



Criticism and analysis of the theory of selection of religious authority from the point of view of Allameh Misbah and Ayatollah Sistani

Mehdi Bahrami *

* Corresponding Author, The fourth level of jurisprudence at the Qom seminary and the lecturer of the Department of Islamic Studies, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Tehran, Tehran, Iran, email: m42021079@gmail.com

ARTICLE INFO

Article type:
Research Article

Article History:
Received
September ۲۷, 2022
Accepted
December 31, 2022

Keywords:
*T Velayat Faqih,
Legitimacy, Customary
Affairs, Appointment,
..Election*

ABSTRACT

The theory of velayat al-faqih, which was discussed only as a branch of jurisprudence and a theoretical debate among jurists before the Islamic Revolution, after the Islamic revolution received special attention as the theory of Islamic government and the theoretical basis of the system of the Islamic Republic of Iran. So that, for example, one of the main debates of the day was discussed and exchanged in scientific circles. In the meantime, we are discussing two different points of view, in the sense that Allameh Misbah, like his teacher, Imam Raha, believes in the absolute guardianship of the jurist, based on the intellectual evidence of narration, while Ayatollah Sistani, like his teacher, Ayatollah Khoeirah, believes in the limited guardianship, based on intellectual arguments. He doesn't accept narrations, but considers them to be limited to a certain extent. such as ifta, qada, and taking charge of the affairs of hasbiyyah. The meaning of ifta is that the word of the jurist is the authority in jurisprudential rulings and Shariah issues, and the authority over the judiciary means that the ruling of the jurist is valid and valid between the litigants and legal claims and judicial issues, and the meaning of habisiyah matters is the matters that are necessary to be done and the guardian It is not special, these issues have examples such as the guardianship of orphans and the insane, in this article, it has been tried to be described and analyzed, and the result of this research shows that in the matter of appointing and choosing the guardianship of the jurist, both nobles accept the same opinion (appointment).



دانشگاه لرستان

شاپای الکترونیکی: ۸۹۴۴-۲۹۸۰

پژوهش های نوین در مطالعات علوم انسانی اسلامی

<http://www.api.lu.ac.ir>



مقاله پژوهشی

نقد و بررسی نظریه انتخاب ولایت فقیه از دیدگاه علامه مصباح و آیت الله سیستانی

مهدی بهرامی^۱

۱. سطح چهارم فقه حوزه علمیه قم و مدرس گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، ایمیل:

m42021079@gmail.com

اطلاعات مقاله

چکیده

دریافت مقاله:

۱۴۰۱/۰۶/۲۰

پذیرش نهایی:

۱۴۰۱/۱۰/۱۰

واژگان کلیدی:

ولایت فقیه، مشروعیت، امور

حسبیه، انتصاب، انتخاب.

نظریه ولایت فقیه که تا قبل از انقلاب اسلامی، تنها به عنوان مثال فرع فقهی و بحث نظری در میان فقها مورد بحث قرار می گرفت، پس از انقلاب اسلامی به عنوان تئوری حکومت اسلامی و مبنای نظری نظام جمهوری اسلامی ایران، مورد توجه ویژه ای قرار گرفت. به طوری که به عنوان مثال از اصلی ترین بحث های روز در محافل علمی، مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت. در این بین دو دیدگاه متفاوت را مورد بحث قرار می دهیم از این جهت که علامه مصباح مانند استاد خویش امام ره قائل به ولایت مطلقه فقیه است با استناد به ادله عقلی نقلی و این در حالی است که آیت الله سیستانی مانند استاد خویش آیت الله خویی ره قائل به ولایت مقیده است و ادله عقلی نقلی را قبول ندارد بلکه آن ها را محدود به حدودی می داند. همچون افتاء و قضاء و تصدی امور حسبیه. مراد از افتاء این است که کلام فقیه در احکام فقهی و مسائل شرعی حجت است و ولایت بر قضاء یعنی اینکه حکم فقیه بین اصحاب دعوی و دعاوی حقوقی و مسائل قضایی نافذ و معتبر است و مراد از امور حسبیه اموری است که انجام آن ضرورت داشته و متولی خاصی ندارد، این امور دارای مصادیقی همچون سرپرستی ایتام و مجانین است، در این مقاله سعی شده به صورت توصیفی - تحلیلی پرداخته شده و نتیجه حاصله در این تحقیق نشان می دهد که در بحث انتصاب و انتخاب ولایت فقیه هر دو بزرگوار نظر واحد (انتصاب) را قبول دارند.

۱- مقدمه

اسلام دین جامعی است که در تمام زمینه‌های فردی و اجتماعی زندگی انسان احکامی دارد، یکی از احکام ضروری اسلام وجود حکومت در جامعه است. شیعه معتقد است که ائمه معصومین (علیه السلام) در زمان حضور حاکم بر امت اسلامی محسوب می‌شوند. عقیده شیعه در زمان غیبت به روشنی زمان حضور نیست؛ زیرا علماء در زمینه ولایت سیاسی و حکومت در زمان غیبت اختلاف نظر دارند، بعضی از علمای شیعه، فقیه را به عنوان ولی و حاکم اسلامی در زمان غیبت و عهده‌دار امور سیاسی و حکومت در جامعه می‌دانند، اما بعضی دیگر اختیارات فقیه را محدود در اموری همچون افتاء و قضاء و امور حسبه دانسته‌اند لذا سعی شده در این مقاله با تبیین مبانی مشروعیت و حدود و اختیارات فقیه از دیدگاه آیت الله سیستانی و علامه مصباح بررسی تطبیقی بشود.

با پیروزی شکوهمندانه انقلاب اسلامی نظریه ولایت فقیه به خود جامه‌ی عمل پوشید و حکومتی با محوریت ولایت فقیه شکل گرفت. برای اولین بار مسئله ولایت فقیه در قانون اساسی یک کشور جای گرفت. بعد از انقلاب این سؤال در ذهن اقشار فرهیخته‌ی جامعه شکل گرفته است که نظر دیگر فقهای بزرگ شیعه در مورد ولایت فقیه چیست؟

در این مقاله به بررسی تطبیقی نظریه‌ی دو تن از فقهای بزرگ شیعه پرداخته شده است، به طوری که علامه مصباح، ولایت فقیه را به صورت مطلقه قبول دارند ولی آیت الله سیستانی ولایت فقیه را مقید، قبول دارند اما از آنجایی که در امور حسبه، ولایت (اختیارات ولی فقیه) را توسعه دادند باز نزدیک به مطلقه شده‌اند.

۲- مفهوم شناسی

۲-۱- ولی و ولایت

برای کلمه‌ی ولی و ولایت در کتاب‌های لغت، معانی مختلفی بیان شده است. راغب می‌گوید: «وَلِیُّ (الْوَلَاءِ وَ التَّوَالِی) یعنی: فراهم آمدن دو چیز یا بیشتر به گونه‌ای که بین آن دو، چیزی که از جنس آن‌ها نباشد یافت نشود». این لفظ با تسامح در معنای (قریب و نزدیک بودن) استفاده می‌گردد؛ نزدیکی از جهت مکانی یا نسبی یا نزدیکی در دین و یا نزدیک بودن به لحاظ دوستی و یاری و یا نزدیکی به جهت اعتقاد. (الْوَلَايَةُ) به کسر واو به معنای یاری و (الْوَلَايَةُ) به فتح واو به معنای سرپرستی است. البته گفته شده است که حقیقت هر دو واژه به فتح و کسر واو، سرپرستی است. (ولی) و (مولی) هر دو

در این معنا استفاده می‌شوند، هم در معنای فاعلی آن یعنی (صاحب برده) و هم در معنای مفعولی آن (برده) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ج ۱، ۸۸۵-۸۸۷)

ابن منظور می‌گوید: «ولایت به کسر واو و به فتح واو از ماده‌ی (و-ل-ی) اشتقاق پیدا کرده است. ولایت به معنای نصرت و دوستی و ولایت به معنای سلطنت می‌باشد.» (ابن منظور، ۱۴۰۸: ج ۱۵، ۴۰۷)

با توجه به اینکه در فرهنگ فقه و سیاست ولایت به تصدی، سرپرستی و به رهبری سیاسی یک جامعه گفته می‌شود، از نظر نگارنده منظور از ولایت فقیه، تصدی و رهبری فقیه در امور سیاسی و اجتماعی مردم است.

۲- فقه: کلمه‌ی «فقه» در لغت به معنای فهم، آگاهی و دانایی است. (ابن فارس، ج ۴، ۴۴۲) (خواه مربوط به دین باشد و یا چیز دیگر). در کتاب لسان العرب معنای «فقه» فراتر از مطلق دانستن است و منظور از آن علم و دانستن است که همراه با دقت نظر و استنباط باشد. (ابن منظور، ۱۴۰۸: ج ۱۰، ۳۰۵)

فقه در اصطلاح به معنای علم و آگاهی دقیق نسبت به علوم دین و احکام الهی و توان استنباط آن‌ها از طریق ادله‌ی تفصیلی (کتاب، سنت، عقل، اجماع) است و همین‌طور یکی از شاخه‌های علوم دینی است و عبارت است از: «علم به احکام شرعی از طریق استنباط و اجتهاد». (میراعمادی، ۱۳۸۹: ۲۰)

۳- فقیه: «فقیه، صفت مشبهه از واژه‌ی فقه به معنای فهم و ادراک شی و علم به آن است. عُرف به خاطر فضیلت و شرافتی که علوم دینی دارد، فقه را بر علوم دینی غلبه داده و در آن استعمال می‌کند.» (ابن منظور، ۱۴۰۸: ج ۱۳، ۵۵۲)

علوم دینی صرفاً به احکام حلال و حرام ظاهری اختصاص ندارد، بلکه اعتقادات و اخلاق و همه‌ی علوم مربوط به دین را شامل می‌شود، بنابراین به کسی که نسبت به علوم دینی درک عمیق و آگاهی فراوان داشته باشد، فقیه گفته می‌شود. در کتاب العین در مورد معنای لغت فقیه آمده است: «الفقیه، العلیم فی الدین، یُقال فقه الرجل یفقه فقهاً فهو الفقیه». در اصطلاح، فقیه به کسی گفته می‌شود که قوه و نیروی فعل برای استخراج همه یا اکثر احکام شرعی و قوانین کلی اسلام را از منابع اولیه آن یعنی (کتاب، سنت، عقل یا اجماع) داشته باشد. (بصری، ج ۳، ۳۷۰)

امام خمینی (رحم الله علیه) هم در مورد اصطلاح فقیه مباحثی را مطرح کردند و محدوده‌ی آن را در مبحث ولایت فقیه تا فرد اسلام‌شناس هم گسترش داده‌اند و شرایط دیگری هم بیان می‌کنند؛ ایشان در این باره می‌فرمایند: «فقیه طبعاً عالم به قضاء است، چون فقیه به کسی اطلاق می‌شود که نه فقط عالم به قوانین و آئین دادرسی اسلام بلکه عالم به عقاید و قوانین و نظامات و اخلاق باشد یعنی دین‌شناس به تمام کلمه باشد.» (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۸۷) پس مشخص می‌شود طبق فرمایشات امام راحل (رحم الله علیه)، فقیه باید تمام امور و شرایطی را که برای اداره‌ی جامعه‌ی اسلامی موردنیاز است را دارا باشد.

۳- نظریه انتخاب

نظریه‌ی انتخاب که عمدتاً پس از تأسیس نظام جمهوری اسلامی ایران، ابرازشده، مهم‌ترین نظریه‌ای است که ظاهراً در مقابل نظریه‌ی انتصاب قرار دارد. مبنای مشروعیت در این نظریه‌ی الهی - مردمی قلمداد می‌شود. بر این اساس ولایت فقیه به وسیله‌ی انتخاب مردم و با توجه به شرایط چندگانه‌ای که عبارت‌اند از: عقل کافی، اسلام، ایمان، عدالت، آگاهی به موازین و مقررات اسلامی که از آن به فقاها تعبیر می‌شود، توانایی و حسن تدبیر امور، ذکوریت، پاکزادی، پاک بودن از خصلت‌های ناپسند مانند بخل، حرص، طمع، سازش‌کاری و... (منتظری، ۱۴۰۹: ج ۱، ۲۵۹)

بدین ترتیب شارع مقدس تنها به بیان شرایط حاکم اکتفا نکرده و در عصر غیبت، مردم، فقیه دارای شرایط را به حکومت برمی‌گزینند. در این حال، اگر فقهای واجدالشرایط، منصب امامت از جانب ائمه معصومین (علیهم‌السلام) را به صورت عام ثابت می‌شد، سخنی تمام و پذیرفتنی است و مشکلی در بین نبود و مبنای نصب تمام بود - که البته چنین امری محقق نشده است - وگرنه بر امت واجب است که از میان فقها، فقیه واجدالشرایط را تشخیص داده و او را برای تصدی این مقام نامزد و انتخاب کنند. (همان: ۴۰۷) البته انتخاب مردم فقط در دایره فقهای جامع‌الشرایط محدود می‌شود. پس نه فقهای غیر منتخب مشروعیت دارند نه غیر فقها.

این نظریه درواقع به نوعی مردم را مُحَقِّق دانسته و بنابراین مشروعیت در این نظریه، وجهه‌ای دوگانه و به عبارتی الهی - مردمی می‌یابد. (لک زایی، ۱۳۹۲: ۵۰)

با توضیحاتی که قبلاً داده شد، منظور از انتخاب ولی فقیه از طریق مردم مشخص شد و بیان شد که طبق این نظر عینی، مردم نوعی مشروعیت به حاکمیت ولی فقیه بدهند و خواست و اراده‌ی مردم هم در آن دخیل باشد و مردم بتوانند با اراده‌ی خود، برای رسیدگی به امور خویش در حکومت، حاکم تعیین کنند.

قائلین به نظریه‌ی انتخاب معتقدند که نصب فقیه از سوی خدا به این معنا که همه‌ی فقها - یا یک فقیه غیر معین - از طرف خداوند ولایت دارند، در مرحله‌ی ثبوت محال است و قابل تصور نیست. در مرحله‌ی اثبات نیز ادله‌ی کافی برای آن وجود ندارد پس دلایل عقلی و نقلی ناظر به ولایت فقیه را باید ناظر به مفهوم انشائی ولایت فقیه دانست. (الحسینی الحایری، ۱۴۱۴: ۴۲)

آیت الله منتظری نیز استدلال‌های مشابهی را با افزوده‌ها و نظم بیشتری دنبال کرده و در مجموعه استدلال‌های دیگری ولایت انتخابی را منوط به فرض عدم اثبات مدعای نظریه نصب می‌کند. او در توضیح عدم امکان نصب عام و خدشه‌ی آن در مقام ثبوت، فرضی را مطرح می‌کند که در یک زمان بیش از یک فقیه دارای شرایط ولایت موجود باشد و پنج احتمال قابل تصور را در چنین حالتی مطرح کرده و ایرادات جدی به هر یک از آنان وارد می‌کند:

۱- همه‌ی فقهای واجد شرایط یک عصر به صورت عام استغراقی از جانب ائمه (علیهم السلام) منصوب باشند و در این صورت هریک از آن‌ها بالفعل ولایت داشته و مستقلاً حق اعمال ولایت دارند.

۲- همه‌ی فقها به نحو عموم ولایت دارند اما اعمال ولایت جزء یکی از آنان جائز نیست.

۳- تنها یکی از آنان به ولایت منصوب شده باشند.

۴- همه منصوب به ولایت باشند، لکن اعمال ولایت هریک از آنان مقید به هماهنگی و اتفاق نظر با دیگران باشد.

۵- مجموع آنان منصوب به ولایت باشند، لکن اعمال ولایت هریک از آنان مقید به هماهنگی و اتفاق نظر با دیگران باشد.

آیت الله منتظری در بطن هریک از این احتمالات به دلایل عقلی نقلی بسیاری رجوع می‌کند و در پایان، نصب فقیهان را محال می‌داند؛ از این رو، نصب عام فقها در عصر غیبت اثباتاً متوقف بر صحت آن در مقام ثبوت است؛ اما صحت چنین امری ثبوتاً مخدوش است؛ زیرا اگر در زمان غیبت بیش از یک فقیه جامع‌الشرایط نبود، نصب آن اشکالی نداشت، اما چون فقهای جامع‌الشرایط در عصر غیبت بی‌شمارند، نصب ولی فقیه امکان‌پذیر نیست. تنها در یک صورت می‌توان گفت: نصب فقها از سوی ائمه صحیح است و آن اینکه فقها صرفاً از جانب آنان برای احراز چنین مقامی پیشنهاد شده باشند تا مردم به آنان روی آورند و برای اداره امور جامعه خویش آنان را برگزینند. البته بر مردم واجب است از میان آنان، کسی را به رهبری برگزینند تا به تعطیلی حکومت و در نتیجه، تعطیل حقوق و حدود و احکام و تسلط کفار و تجاوزگران بر شئون مسلمانان نینجامد. نتیجه این دیدگاه، این است که فقیه جامع‌الشرایط مدیریت سیاسی، از جانب مردم انتخاب می‌شود و در حد صلاح‌دید مردم و چارچوب قانون وظیفه و اختیار دارد.

و همچنین ۲۶ دلیل عقلی و نقلی دیگر را نیز در تقویت دیدگاه انعقاد امامت و به انتخاب امت مطرح می‌کند. (منتظری، ۱۴۰۹: ۵۶)

موافقان نظریه‌ی انتخاب نیز به برخی از سخنان و نوشته‌ها و استفتائات آیت الله خمینی (رحم الله علیه)، اصول ششم، پنجاه و ششم، یک‌صد و هفتم، یک‌صد و چهل و دوم قانون اساسی و به‌ویژه اصل ۱۱۱ که به امکان عزل رهبر و اصل ۱۴۲ که به بررسی اموال رهبری مربوط می‌شود را مورد استناد قرار می‌دهند.

جناب آقای نجف‌آبادی همچنین سخنان امام خامنه‌ای در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران در ۱۲ آبان ۱۳۶۱ مورد اشاره قرار می‌دهد: «حتی مقام رهبری هم بنا بر نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی ما که ملهم از دین و اسلام است با انتخاب مردم انجام می‌گیرد. این مردم هستند که عالی‌ترین مقام کشور؛ یعنی رهبر را انتخاب کنند، آن‌ها می‌خواهند تا رهبر، رهبر شود... همه در نهایت به انتخاب مردم برمی‌گردند».

مرحوم آیت الله هاشمی رفسنجانی هم در حمایت از نظریه‌ی انتخاب به فرایند تعیین رهبر از سوی مجلس خبرگان اشاره می‌کند و می‌گوید: «بعضی‌ها روی نظریه‌ی کشف تأکید کرده و می‌گفتند: نقش ما این است که آن چیزی را که در واقع متعین است، کشف کنیم؛ ولی من فکر می‌کنم ممکن است در هر زمانی تعداد زیادی از فقها باشند که صلاحیت داشته باشند؛ ولی نهایتاً باید یکی از آن‌ها انتخاب شود. ممکن است در انتخاب، اشتباه هم رخ بدهد؛ یعنی اکثریت اعضای مجلس خبرگان به یک فرد رأی بدهند، اما در عین حال فرد اصلحی هم در جامعه وجود داشته باشد. در چنین صورتی طرفداران نظریه‌ی کشف چه می‌گویند؟ آن‌ها باید بپذیرند فردی که انتخاب شده ولی امر واقعی نیست» (سیاسات و مقالات، ۴۶۲)

۳-۱- نقد نظریه انتخاب از دیدگاه علامه مصباح

آیت الله مصباح در تبیین نظریه‌ی خود که همان نظریه‌ی انتصاب بود، به نظریه‌ی انتخاب هم پرداخته و نظریه‌ی کسانی که قائل بر انتخاب می‌باشند را مطرح کرده است: «کسانی که معتقدند در زمان غیبت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مردم به‌نوعی در مشروعیت بخشیدن به حکومت اسلامی و حاکمیت فقیه (در اصل مشروعیت حاکمیت فقیه و یا در تعیین مصداق آن)

نقش دارند، مطالبی را در این باره مطرح کرده‌اند. از جمله اینکه گفته‌اند در زمان غیبت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در اسلام هیچ قانون و حکمی در مورد حکومت بیان نشده، بلکه این از مواردی است که به عهده‌ی خود مردم گذارده شده است... در زمینه‌ی حکومت ولی فقیه در زمان غیبت هم کسانی این گونه فکر می‌کنند که چون خداوند متعال امر و نهی خاصی در قرآن نفرموده و مراد از «أولی الأمر» هم در آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْكُمْ» بیان شد که دوازده امام معصوم (علیهم السلام) هستند، بنابراین مسئله‌ی حکومت در زمان غیبت، چیزی است که شارع مقدس در قبال آن سکوت کرده و چیزی نفرمود، پس امر آن را به اختیار و اراده‌ی خود مردم موکول فرموده است؛ و یا گاهی گفته می‌شود بر اساس این قاعده‌ی فقهی که «التَّاسِ مَسْلُطُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ؛ مردم بر جان و مال خودشان مسلط هستند» و نسبت به آن‌ها حق دارند و می‌توانند این حق را به دیگران واگذار کنند و یا در مورد آن به دیگری وکالت بدهند. بر این اساس در زمان غیبت، مردم خودشان باید بروند و حاکم را تعیین کنند و برگزاری انتخابات عمومی هم در واقع به همین معناست که مردم آن حق را که در تصرف جان و مال خودشان دارند، به دیگری واگذار کنند». (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۷۴)

ایشان این دو استدلال را نقد می‌کنند. اول به استدلال دوم که می‌گفت از نظر اسلام مردم بر جان و مال خودشان تسلط دارند و حق دارند که هرگونه که خودشان می‌خواهند در آن تصرف کنند، پاسخ می‌دهند که: «سؤال ما این است که چه کسی گفته است که نظر اسلام این است و مردم چنین حقی را دارند؟ بلکه برعکس، همه‌ی مسلمانان می‌دانند که انسان حق ندارد هرگونه که دلش می‌خواهد رفتار کند و در خودش تصرف نماید؛ ما حق نداریم چشم خود را کور کنیم؛ حق نداریم دست خودمان را قطع کنیم؛ حق نداریم اعضا و جوارح خودمان را بسوزانیم یا فاسد کنیم. در مورد اموال و در اینجا اگر حق را به دیگری واگذار کنند، قابل برگشت و رجوع نیست اما اگر دیگری را وکیل کنند، می‌توانند هر موقع که بخواهند آن را فسخ کرده و پس بگیرند.» (همان: ۷۵)

ایشان در ادامه‌ی پاسخ، به اشکالات عملی این نظریه هم می‌پردازند و می‌گویند: «اگر روزی مردم اصلاً ولایت و حکومت فقیه را نخواستند و رأی دادند که یک فرد غیر فقیه، مثلاً یک دکتر یا یک مهندس، در رأس حکومت باشد، آیا او از نظر خدا و رسول مشروع است؟ اگر حقیقتاً رأی مردم مشروعیت آور است، فرض می‌کنیم مردم به حکومت یزید و هارون الرشید و رضاخان پهلوی و امثال آن‌ها رأی بدهند، آیا در این صورت حکومت آن‌ها از نظر خدا و رسول مشروع و بر حق می‌شود؟» (همان: ۷۶)

آیت الله مصباح در پاسخ به استدلال اول بر نظریه‌ی انتخاب که می‌گفت، چون نسبت به مسئله‌ی حکومت در زمان غیبت امام (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بیانی و دستوری از طرف خدای متعال و صاحب شریعت صادر نشده، بنابراین از اموری است که امتیاز آن به دست خود مردم داده شده، می‌گوید: «در فصل بعد که به بررسی و ذکر ادله‌ی اثبات ولایت فقیه خواهیم پرداخت، روشن خواهند شد که این ادعا صحت ندارد بلکه مطابق ادله‌ای که در دست داریم، صاحب شریعت، تکلیف ما را نسبت به مسئله‌ی حکومت در زمان غیبت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) روشن نموده است» (همان: ۷۷)

ایشان در آخر نیز، به یکی از ادله‌ی نظریه‌ای انتخاب می‌پردازد و به آن پاسخ می‌دهد: برخی نیز خواسته‌اند با تمسک به مسئله‌ی بیعت که در صدر اسلام بسیار معمول و متداول بوده است چنین نتیجه‌گیری کنند که مشروعیت حاکم اسلامی از رأی و انتخاب مردم ناشی می‌شود و مثلاً می‌گویند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در غدیر خم از مردم خواست تا با حضرت علی (علیه السلام) بیعت کنند؟ اگر مشروعیت یافتن حکومت حضرت علی (علیه السلام) واقعاً هیچ ارتباطی به رأی مردم نداشت پس اصرار پیامبر بر بیعت مردم با آن حضرت برای چه بود؟

اما با اندکی تحقیق و تدبر در مورد جایگاه بیعت در تاریخ صدر اسلام و اعراب آن زمان و همچنین فرمایشات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و نیز آیه‌ی شریفه‌ی «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...» که در روز غدیر خم نازل شده، به خوبی روشن می‌گردد که بیعت در واقع عهده‌ی بوده که شخص بیعت‌کننده برای اطاعت و فرمانبرداری از شخص بیعت‌شونده با او

می‌بسته است؛ یعنی اعلام آمادگی شخص بیعت‌کننده و برای همکاری و همراهی با یک فرمانده یا حاکم بوده است و این مسئله غیر از مشروعیت بخشی و دادن حق حاکمیت به یک فرد است. حقیقت امر در بیعت، سپردن التزام به اطاعت از حاکم مشروع و بر حق بوده است نه آنکه مشروعیت نیز با بیعت ایجاد گردد. (همان: ۷۸)

آیت الله مصباح علاوه بر اینکه قائل به نظریه انتصاب می‌باشد و دیدگاه انتخاب را نقد کرده است، برای تعیین فقیه توسط کارشناسان مجلس خبرگان در این زمان مباحثی را مطرح کرده‌اند که در اینجا به طور خلاصه بیان می‌کنیم. ایشان می‌گویند: «در مورد ولی فقیه هم مسئله به همین ترتیب است؛ یعنی با نصب عام از ناحیه خداوند و امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، فقیه حق حاکمیت پیدا کرده و مشروعیت دارد و ما فقط کارمان این است که این حق حاکمیت را که واقعاً و در خارج و قبل از تحقیق ما وجود دارد کشف و شناسایی نماییم. با این بیان معلوم می‌شود که تعیین نمایندگان مجلس خبرگان رهبری از جانب مردم و بعد هم تعیین رهبری به وسیله این نمایندگان، حقیقت و ماهیتش چیزی غیر از آنچه گفتیم؛ یعنی کشف و شناسایی فردی که واجد صلاحیت و مشروعیت برای نصب ولایت فقیه و رهبری است، نخواهد بود؛ بنابراین، هم اصل مشروعیت ولی فقیه و هم تعیین او به نوعی منتسب به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است» (همو، ۱۳۹۴: ۲۲۳)

همچنین ایشان درجایی دیگر در زمینه تعیین حاکم و نقش خبرگان می‌گویند: «در زمینه تعیین حاکم نیز، شورا کارساز است؛ پیش از این گفتیم مجلس خبرگان - که مجموعه‌ای از برجسته‌ترین افراد در سه بُعد فقهات، تدبیر و مدیریت اجتماعی، تقوا و عدالت است - یکی از اعضای خود را که در دارا بودن مجموع این سه ویژگی، بر دیگران برتری دارد، برای تصدی ولایت امر مسلمین برمی‌گزیند. اعضای مجلس خبرگان، به وسیله تبادل نظر با هم دیگر یکی را از میان خود - که افقه و أعلم و اتقی است - انتخاب می‌کنند، به مقام رهبری منصوب می‌دارند» (همو، ۱۳۸۷: ۲۹۳)

۳-۲- نقد نظریه انتخاب از دیدگاه آیت الله سیستانی

بر اساس بیاناتی که از آیت الله سیستانی در باب مسئله نصب عام ولی فقیه گفته شد، ایشان به صورت یقینی قائل به انتصابی بودن ولی فقیه هستند، (سیستانی، ۱۴۱۳: ۴۵۵) این نظریه، با مبانی فکری شیعه ناسازگار است و به دیدگاه اهل سنت نزدیک می‌شود، بلکه یکی از وجوه تمایز شیعه و سنی، مسئله نصب و انتخاب امام و رهبری است. در تفکر شیعه، فقهای جامع الشرایط نائبان ائمه معصومین علیهم السلام و ولایت آنان استمرار ولایت ائمه معصومین علیهم السلام است. لسان روایات و آمده لسان انتخاب مردم نیست، بلکه همان‌طور که بسیاری از فقها از جمله آیت الله سیستانی فرموده‌اند: امامان معصوم مراجعه به فقها را الزامی کرده‌اند. از این رو، منصب قضاوت که از روایت عمر بن حنظله و روایات دیگر استنباط شده است، قضاوت تنصیبی است، نه قضاوت تحکیمی؛ بنابراین، واژه انتخاب رهبر، به معنای انتخاب مصطلح نیست، بلکه از قبیل تشخیص مصداق است (همو: ۱۴۱۵: ۱۵۵). انتخاب به معنای رایج آن، در فقه و تاریخ بی‌سابقه است؛ اما ایشان به نظریه انتخاب به صورت صریح نپرداخته و این نظریه را نقد نکرده‌اند ولی مانند خیلی از فقهای بزرگ دیگر استناد کردند به اینکه امام (علیه السلام) ارجاع داده مردم را به علما و فقیهان و بحث اذن و نیابت از طرف امام (علیه السلام) را مطرح کردند و می‌فرمایند: «کسی می‌تواند به حکومت دیگران مشروعیت بخشد که خود دارای مشروعیت باشد و این یعنی مشروعیت بخشیدن باید از طرف خدا و ائمه و مأذون از جانب ایشان باشد یا اینکه امام (علیه السلام) فقیهی را به عنوان جانشین قرار دهد».

می‌توان گفت گرچه این بزرگوار به بحث انتخاب نپرداخته است ولی آنچه از لابه‌لای کلامش استخراج می‌شود، این است که نظریه انتصاب را تأیید و نظریه انتخاب را نقد می‌کند، چون:

۱- طرح نظریه انتصاب به تنهایی و اینکه اذن در نصب و نیابت و جانشینی باید باشد دلیل بر این است که نظریه انتخاب را قبول ندارد و اثبات نظریه انتصاب دلیل بر نفی نظریه انتخاب است.

۲- آیت‌الله سیستانی برخی از مصادیق اختیارات و وظایف ولی فقیه و امر شارع به مساعدت و کمک مردم به ولی فقیه در اجرای این وظایف را ذکر کرده‌اند و این بدان معناست که مردم می‌توانند در مرحله‌ی اجرا و اعمال حاکمیت به ولی فقیه کمک کنند نه اینکه در انتصاب ولی فقیه هم موضوعیت داشته باشند و بتوانند به ولی فقیه مشروعیت بخشند.

۴- نتیجه‌گیری

اولاً هر دو قائل به نصب هستند و انتصاب از طریق مردم را قبول ندارند. البته در نقد انتخاب، آیت‌الله مصباح، مفصلاً بیاناتی دارند و نقد می‌کنند ولی آیت‌الله سیستانی مفصلاً به بحث نپرداخته و از لابه‌لای کلامش در بحث نصب استخراج می‌شود؛ و ایشان اعتقاد دارند که نظریه انتخاب نزدیک به تفکر اهل سنت است و روایاتی که وارد شده لسان انتخاب نیست.

ثانیاً هر دو فقیه اعتقاد دارند که فقیه با پذیرش مردم است که می‌تواند وظایف و اختیارات خود را محقق سازد.

ثالثاً آیت‌الله مصباح پیرامون نصب عام و همچنین تعیین حاکم و یکی بودن حاکم بیاناتی دارند و نقش خبرگان رهبری را موردبررسی قرار دادند، ولی آیت‌الله سیستانی بر این بحث نپرداخته و فقط بیاناتی دارند و چگونگی انتخاب آن را مشخص نکرده‌اند.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم. تصحیح و تنظیم: شبیری، علی. ناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت - لبنان. سال نشر: ۱۴۰۸ هجری
۴. راغب اصفهانی، حسن بن محمد، دارالقلم، ۱۴۱۲ ه. ق
۵. تهرانی، سید محمدحسین، ولایت فقیه در حکومت اسلامی، ج ۴، نرم افزار جامع فقه اهل البيت، مرکز تحقیقات کامپیوتری اسلامی
۶. - الحسینی الحایری، السید کاظم ولایه الامر فی عصر الغیبه، مجمع الفکر الاسلامی ۱۴۱۴ ه. ق
۷. خمینی، روح الله، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول، ۱۳۷۳
۸. -دهخدا، علی اکبر، فرهنگ دهخدا، ۱۳۷۲ ش، تهران، عمید، حسن، فرهنگ عمید، انتشارات جاویدان، چاپ ۱۱، تهران ۱۳۷۵.
۹. زمخشری، عمرو بن عمر، اساس البلاغه اول دار الصاد، بیروت، ۱۹۷۹ م.
۱۰. سیستانی، سید علی، قاعده‌ی لاضرر، قم، ۱۴۱۳ ق.
۱۱. علامه مجلسی، بحار الأنوار. مؤسسه دارالکتب اسلامیة
۱۲. لک زایی، شریف، بررسی تطبیقی نظریه ولایت فقیه، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی ۱۳۹۲
۱۳. مصباح یزدی، محمدتقی، نگاهی گذرا به ولایت فقیه، چاپ اول، ۱۳۷۸
۱۴. -.....، حکومت اسلامی و ولایت فقیه، مؤسسه امام قم، ۱۳۸۷
۱۵. -.....، محمد تقی، حکیمانه‌ترین حکومت، قم: ۱۳۹۴.
۱۶. -.....، نظریه حقوقی سیاسی اسلام، مؤسسه امام، قم ۱۳۸۶ چاپ اول
۱۷. -.....، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، مؤسسه امام خمینی (ره)، ۱۳۸۰
۱۸. مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی اول فقه، فقه، انتشارات صدرا، ۱۳۶۶.
۱۹. منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامية، جلد ۴، قم: المركز العالمی للدراسات الاسلامیه، ۱۴۰۹ ق
۲۰. میرعمادی، احمد، نگاهی به ولایت مطلقه فقیه، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی لرستان، ۱۳۸۹